



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه

جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد حقوق بشر

موضوع :

ناسازگاری درون سیستمی : نقد ماده ۱۸ میثاق

حقوق مدنی - سیاسی ۱۹۶۶ در مورد آزادی

مذهب

استاد راهنما :

دکتر سید محمد قاری سید فاطمی

استاد مشاور :

دکتر سید قاسم زمانی

استاد داور:

دکتر فرهاد پروین

پژوهشگر :

هیوا خواجوی

شهریور ۱۳۸۹

بنام حق

قوسى به گمان فتاده در راه يقين
كاسى بى خبران راه نه آن است و نه اين .

قوسى متفكر اند اندرره دين
ميترسم از آن كه بانگ برآيد روزى

"حكيم خيام"

تقدیم و تشکر

سپاس صادقانه از:

- ..جناب آقای دکتر سید فاطمی به پاس راهنمایی های صمیمانه شان.
- ..جناب آقای دکتر زمانی به پاس مشاورات صادقانه شان.
- ..جناب آقای دکتر شریفی طرازکوهی به خاطر رهنمودهای پدرانہ شان.
- .. دوست گرامی سرکارخانم فائزہ عطار پور به پاس همراهی دلسوزانه شان.
- ..دوست گرامی جناب آقای مرتضی واعظ قاسمی به پاس مشاورات برادرانه شان.
- ..دوست گرامی جناب آقای بهروز قادری به پاس همدلی دوستانہ شان.

تقدیم به همسر عزیزم

فاطمه

به پاس بودنش..

آنچه دارم از
پدرم با احترام به روح بزرگش که آرزوی حضورش را داشتم
مادرم با احترام به زحمات بی دریغ مادرانه اش که تماماً زندگی است
برادر بزرگم به پاس هست پدرانه اش
برادران و خواهران عزیز تر از جانم که دوستشان دارم.

۴.....	فهرست مطالب
۷.....	بخش مقدماتی
۷.....	مقدمه
۹.....	بیان مسئله
۱۳.....	سوالات
۱۳.....	اهمیت پژوهش
۱۴.....	هدف تحقیق
۱۵.....	پیشینه تحقیق
۱۷.....	فرضیه‌ها
۱۸.....	نقطه تمرکز
۱۸.....	روش تحقیق
۱۹.....	روش جمع‌آوری داده‌ها
۲۰.....	محدودیت پژوهش
۲۰.....	سازمان‌دهی پژوهش
۲۱.....	مدل پژوهش

بخش اول: چارچوب نظری

۲۲.....	مدخل:
۲۳.....	۱- حقوق بشر به مثابه ی یک سیستم
۲۸.....	۱-۱- حقوق بشر یک سیستم انسان-غایت مدار
۳۰.....	۱-۱-۱- جهان شمول بودن حقوق بشر
۳۲.....	۱-۱-۲- حقوق بشر پارادایمی غیردینی نه ضددینی
۳۵.....	۱-۱-۳- حق آزادی مذهب به مثابه حقی غیردینی

۱-۲- ماده ی ۱۸ میثاق حقوق مدنی-سیاسی به مثابه یک خرده سیستم.....۳۵

۱-۲-۱- تبیین مفاهیم درون سیستمی.....۴۲

۱-۲-۲- کودک.....۴۲

۱-۲-۳- والدین.....۴۵

۱-۲-۴- مذهب.....۴۸

۱-۲-۵- وجدان.....۵۱

نتیجه گیری فصل:.....۵۴

مدخل:.....۵۴

۲- تبیین مفاهیم برون سیستمی.....۵۵

۲-۱- روانکاوی و ناخودآگاه.....۵۵

۲-۱-۱- ناخودآگاه فردی.....۵۷

۲-۱-۲- ناخودآگاه جمعی.....۶۵

۲-۱-۳- ناخودآگاه اجتماع.....۶۹

۲-۲- وجدان(فراخود).....۷۰

نتیجه گیری فصل:.....۷۵

بخش دوم: تحلیل ناسازواری ماده ۱۸

میثاق حقوق مدنی و سیاسی.....۷۶

مدخل.....۷۷

۱- والدین، دولت و آموزش مذهبی-اخلاقی کودکان.....۷۷

۱-۱- آموزش مذهبی-اخلاقی کودکان و اسناد بین المللی حقوق بشر.....۸۰

۱-۱-۱- آموزش مذهبی-اخلاقی کودکان:حق بر تربیت شدن یا تربیت کردن.....۸۴

- ۱-۱-۲- آموزش مذهبی-اخلاقی کودکان: تلقین یک جهان‌بینی..... ۸۶
- ۱-۱-۳- آموزش مذهبی-اخلاقی کودکان به مثابه تکلیف والدین..... ۸۹
- ۱-۲- تعارض صدر و ذیل ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی-سیاسی..... ۹۱
- ۱-۲-۱- حق انگاری حق آزادی مذهب کودک..... ۹۳
- ۱-۲-۲- دستگاه حق شناسی هوفیلد و حق آزادی مذهب کودک..... ۱۰۰
- ۱-۲-۳- آزادی مذهب: حق منفعل کودک متمتع..... ۱۰۶
- نتیجه‌گیری فصل:..... ۱۱۱
- مدخل:..... ۱۱۱
- ۲- روانکاوی و تاثیر آموزه‌های مذهبی والدین بر کودکان..... ۱۱۲
- ۲-۱- ناخودآگاه فردی، جمعی، اجتماع و حق آزادی مذهب..... ۱۱۵
- ۲-۱-۱- نظام ارزش‌ها: توت‌م و تابوی ذهنی..... ۱۱۸
- ۲-۲- مطالعات میدانی..... ۱۲۳
- ۲-۲-۱- مصاحبه..... ۱۲۴
- ۲-۲-۱-۱- روش..... ۱۲۶
- ۲-۲-۱-۲- جداول..... ۱۲۸
- ۲-۲-۱-۳- تحلیل مصاحبه..... ۱۳۴
- ۲-۲-۲- پرسش‌نامه..... ۱۳۶
- ۲-۲-۲-۱- روش..... ۱۳۷
- ۲-۲-۲-۲- جداول..... ۱۳۹
- ۲-۲-۲-۳- نمودارها..... ۱۶۶
- ۲-۲-۲-۴- تحلیل پرسش‌نامه..... ۱۹۶
- نتیجه‌گیری فصل:..... ۱۹۹
- نتیجه‌گیری رساله:..... ۲۰۰
- فهرست اعلام..... ۲۰۹
- فهرست منابع..... ۲۱۱

بخش مقدماتی:

در این بخش ما سعی بر آن داریم که طرح‌واره و شمای کلی رساله را تا حد توان با دیدی ساختاری و سازمانمند ترسیم نماییم، تمام هم و غم این فصل-پاره برآن است که جایگاه موضوع رساله و دغدغه های آن را در فضایی کلی تبیین شود.

مقدمه:

زمین به دلیل جراحات وارده بر آن به دست جماعتی انسانی که دیگر هماهنگ با آسمان نیست و بنا براین درگیر کشمکشی دائمی با خویش و محیط زمینی خویش است، تنی رنجور دارد. هم کسانی که عالم پیرامون خویش را دین زدایی کرده و نوعی علم و فناوری پدید آورده اند که قادر است انسانیت را در مقیاس فوق تصور به ویرانی بکشاند و هم کسانی که کماکان در عوالم دینی روزگار می گذرانند هر دو گروه زمین انسانی را قداست زدایی کرده و در سطحی به ویرانی و اضمحلال کشانده اند. اگرچه نحوه و کم و کیف این دو گروه متفاوت است ولی حاصل یکی است. دین و یا به بیانی بهتر اعتقاد به یک امر قدسی همواره همراه آدمیان بوده به طوری که هیچ دوره ای از تاریخ را نمی توان یاد کرد که از اعتقاد به یک امر قدسی فارغ باشد. دین و مذهب همیشه بر این ادعا بوده اند که حامل اتصال جهان کوچک وجود آدمیان به جهان بی کران هستی اند و در پهنه کیهانی رسالتی ابدی دارند. قصد این مقال تبیین اهمیت دین و یا اعتقاد به امر قدسی در طول تاریخ بشری نیست چرا که این مهم بر کسی پوشیده نیست. عموماً هر گروهی که

سر برآورده و داعیه تغییر داشته بایستی ابتدا موضع خود را نسبت به این موضوع روشن می کرد و آن را ایمان یا انکار می نمود تا بتواند طی طریق کند. در دنیای کنونی که دنیایی فارغ از دین نیست بل تنها دریچه ی نگرش به موضوع تغییر کرده شاید و صد شاید اهمیت دین و اعتقاد به یک امر قدسی در دنیای فرد گرای امروزی به مراتب بیشتر باشد که با توجه به شرایط زندگی آدمیان چهره های دیگرگون و شرایطی بس متفاوت یافته است.

در اهمیت دین و مذهب(در معنای وسیع امروزی آن) همین بس که هنوز هم این مفهوم آنچنان با ذهن و روان وحتى زندگی روتین آدمیان آمیخته شده که تمیز آن از غیر، کاری است بس دشوار. شاید به جرات بتوان ادعا کرد که قسمتی از قاعده ذهنی فرد متجدد را هنوز دین یا تبلور اعتقادات دینی به خود مشغول میکند. تاثیر مهم واصلی اعتقاد به یک امر قدسی معنادهی به زندگی، طبیعت و وجود آدمی است و مضافا شکل دهی نظام ارزشی ذهن آدمیان تا جهان را از دریچه ی آنچه معنا میکنند تنفس نمایند. یکی از ارکان تشکیل دهنده ی هویت فرد انتخاب یک چارچوب عقیدتی برای زندگی است که یکی از مهمترین این چارچوب ها دین است. هویت فرد معنا شدن در سیطره طبیعت است خواه طبیعت درون انسانی، خواه طبیعت بیرونی انسان. در سایه ی آرمان- شهر حقوق بشر که رسالتی به جز ایمان به انسانیت انسان ندارد، اعتقاد به دین و امر قدسی یا حتی عدم اعتقاد به آن در پرتو حق آزادی مذهب، وجدان واندیشه حق انگاری شده تا آدمی راه خویشتن خویش را خود بیابد. حال آنچه شایسته ی آدمی است تحت عنوان آزادی مذهب چگونه تحقق می یابد؟ ناگفته نماند که در کنار امر انتخاب به تبع آن امور دیگری نیز سر بر می آورند چون ابراز، تغییر، اعمال. . . که هر کدام به نوبه ی خود شایسته و بایسته حمایت است. علی ایحال چگونه می توان فارغ از جهت گیری های سیاسی یا تعصبات مذهبی با دیدی فارغ از رنگ و زنگ این مهم را

شکافت و بازنگریست بویژه در دایره حقوق بشر و تزام حق های بشری که در رابطه بین حقوق والدین و کودکان اهمیت بیشتری می یابد. نشان دادن حق انتخاب آزادانه ی مذهب کودک و یا به بیانی بهتر بستر سازی برای بروز این حق در آینده از چنان اهمیتی برخوردار است که نگارنده در صدد برآمده تا با قرائتی علمی از آنچه هست روایتی واقع بینانه تر ارائه نماید. در پهنه کار علمی طرح یک سوال درست و کارا شاید از هزاران پاسخ ناصواب دلپذیر تر باشد. در این رساله نگارنده در پی جوابی قاطع و نهایی و راهی یگانه برای پرسش خود نیست ولی با کمال تواضع ادعا دارد که این رساله با یک سوال اساسی خود: که آیا با آنچه هست (چه بایدهای قانونی و چه واقعیت های اجتماعی) می توان کاملاً به انتخاب آزادانه مذهب توسط خود افراد معتقد یا حتی امیدوار بود؟ باب گفتمان تازه های را آغاز میکند که پاسخ آن را با کم و کیفی متفاوت شاید آیندگان زیننده تر بیان نمایند.

القصة، داستان اینک.

تبيين مسئله:

از آنجا که حقوق کودک حقوقی تقسیم ناپذیر است، نتیجتاً تأمین حقوق کودک مستلزم نگرشی ساختاری است. «ما با نگاهی ساختاری به حقوق کودک در پی آماده سازی زمینه برای شکوفایی تمام

و کمال کودک در تمام جنبه‌های زندگی او هستیم.^۱ با امعان نظر به این مطلب می‌توان گفت که اهمیت دادن به فکر، اندیشه و عقیده ی کودک که خاستگاه افکار و عقاید آتی او خواهد بود بسیار محل توجه است. مذهب به عنوان یکی از مهمترین دغدغه‌های ذهنی بشر در این میان بسیار جلوه‌گر است، بویژه با تأکید بر این نکته که مذهب در حقوق بشر مفهومی بسیار متفاوت تر و گسترده‌تر از آنچه در عرف مراد می‌شود را داراست. به گونه‌ای که حتی به «تصریح کمیته حقوق بشر سازمان ملل، مذهب هم شامل اعتقاد و باور به آموزه‌های مذهبی و حقانیت آنها و هم شامل عدم اعتقاد به حقانیت آنها می‌گردد».^۲ در همین راستا می‌توان با توجه به مکتوبات و مکتومات اسناد بین‌المللی حقوق بشر این حق شناسایی شده برای کودک را بیشتر و بهتر تبیین کرد. بایستی از لا به لای مواد، ناگفته‌ها را بازخواند البته با تکیه بر یک محور اصلی و حیاتی که در واقع همان اصل «مصلحت کودک» است که شاید بتوان آن را مهمترین اصل حقوق بشری مرتبط با حقوق کودک دانست؛ ولی بایستی این اصل و حدود و ثغور آن روشن و مشخص گردد به گونه‌ای که دیگری، حتی والدین محق در این امر نباشند که ذهن کودکانشان را هرآنگونه که می‌خواهند معماری کنند، بلکه «معیارهای رعایت مصلحت کودک در وجدان اخلاقی جامعه است که در مقابل دادوستد بین الازدھانی در نهایت محصول آن در قالب‌های قانونی دستگاه‌های تقنینی کشور در نظام‌های دموکراتیک متجلی می‌شود».^۳ به بیانی ساده‌تر در نظام دولت قانونمند، رعایت اصل مصلحت کودک امری ضروری است. مضافاً از داده‌های علمی و روان‌شناسی جدید می‌توان در جهت تبیین بیشتر موضوع بهره جست به گونه‌ای که با پیدایش روان کاوی و مطرح شدن مبحث ناخودآگاه می‌توان

۱- گرت کپ لاره و آن گران ژان، **کودکان محروم از آزادی حقوق و واقعیت ها**، ترجمه یاسمن منو، (تهران، انتشارات وفاق، چاپ اول، سال ۱۳۸۳)، ص ۱۷

۲- سید محمد قاری سید فاطمی، **حقوق بشر در جهان معاصر**، (تهران، انتشارات شهر دانش، چاپ اول، جلد دوم، سال ۱۳۸۸)، ص ۱۶۶

۳- همان، ص ۱۶۶

این ادعا را داشت که انسانها تا حد زیادی تحت تأثیر ناخودآگاه فردی و جمعی خود قرار می‌گیرند که آثار آن را حتی در کوچکترین رفتار آدمیان می‌توان دید. عشق جاهلانه ی والدین شاید به مراتب بدتر از ظلم عالمانه ی دیگران باشد و ما حاصل آن کودکانی است که ترجمان خواسته‌های والدین خود می‌شوند نه شکوفا شده ی آنچه که خود می‌خواهند. البته نمی‌توان به قطع یقین اختیار افراد را نادیده گرفت ولی تحت تأثیر آموزه‌های مذهبی والدین بر کودکان و ته نشین شدن این آموزه‌های القاء شده، افراد در دوران بعدی زندگی خود دچار یک سوگیری تأیید می‌شوند «یعنی تمایل در جهت کسب تأیید فرضیه‌ها و باورهای اولیه خود. افراد نه تنها به تأیید فرضیه‌های خود تمایل دارند بلکه اغلب کاملاً اطمینان دارند که این فرضیه‌ها درست‌اند. سوگیری تأیید یا پس نگر از این نظر حمایت می‌کند که شناخت آدمیان تمایل به محافظه کاری دارد بدین ترتیب که افراد گرایش دارند پیش دانسته‌های تثبیت شده ی خود، یعنی دانش، باور، نگرش‌ها و فرضیه‌های پیشین خود را حفظ کند».^۱

همانطور که به تعریض بیان شد نمی‌توان چنین ادعا کرد که افراد به طور کامل مسحور ناخودآگاه و ذهن از پیش ساخته‌ای می‌شوند که ارمغان دوران کودکی است، ولی تأثیرات آن به حدی زیاد است که نمی‌توان آن را نادیده انگاشت و یا کم اثر پنداشت. حتی اگر فرد در دوران بعدی تحت تأثیر خودآگاه منطقی و استدلالی خود از باور- داشت‌های قبلی بویژه آموزه‌های القاء شده توسط والدین روی گردان شود دچار یک نوع «عذاب وجدان» و سردرگمی «فراخود» می‌شود به گونه‌ای که فروید می‌گوید: «احساس گناه به مقدار زیادی ناخودآگاه است».^۲

^۱- الویت ارنسون، روانشناسی اجتماعی، حسین شکر کن، (تهران، انتشارات رشد، چاپ ۱۷، سال ۱۳۸۵) ص ۱۷۹
^۲- Nador fodor and Frank gaynor،(edition)•freud ditionery of sphycologi، premier book، 1966، p.93

شاید جرأت کرد و کمی پا را فراتر نهاد و به اندیشه‌های لکان روانکاو شهیر فرانسوی نیز نیم‌نگاهی افکند، او با باورِ راسخ به ناخودآگاه و تأثیرات فراوان آن اعتقاد داشت، من واقعی وجود ندارد و این هویتی که من فکر می‌کنم از آن من است بهترین هویتی است که خواهم داشت. در این نگاه هویت شکلی از همذات‌پنداری است. هویت از آنچه لکان «دیگری» نامیده به عاریت گرفته می‌شود. در این میدان پر آشوب بسیاری از روان‌کاوان معاصر تحت تأثیر زبان‌شناسی سوسور و یاکوبسن طرحی نو در می‌اندازند تا جایی که افرادی مثل لکان به «تصور و دکارت از تفوقِ من حمله می‌برد. فکر گسست میان خودآگاه و ناخودآگاه او را وادار می‌کند که دیدگاه دکارت را وارونه کند و به جای آن بگوید: من می‌اندیشم جایی که نیستم، پس هستم جایی که نمی‌اندیشم. به عبارتی، چه بخواهیم چه نخواهیم ناخودآگاه از قوانین خودش تبعیت می‌کند و به فکر خودش برای من جامه عمل می‌پوشاند»^۱.

شاید این مطالب سخن جامعه‌شناس معرف دورکیم را یادآور است که می‌گوید: «تعلیم و تربیتی وجود دارد که جریان آن ناخودآگاه، به هم پیوسته و بی‌پایان است»^۲.

اعتقاد به پدیده‌ی انتقال در جامعه‌شناسی معاصر و همانندسازی در روان‌شناسی هر دو صدای یک ساز است که تنها نت آن محدود کردن فکر و اندیشه‌ی کودک است و بس. با توجه به آنچه بیان گردید والدین نباید با بر تخت‌زرین نشاندن آنچه خود راست می‌پندازند و بر طبق زیرین نهادن سایر مذاهب، ذهن کودک را انبان‌پیش ساخته‌های ویران‌کننده‌ای نمایند که بعدها زندانی‌تنگ و تاریک خواهد بود. البته با توجه به دنیای حقوق بشر و آموزه‌های بشری بایسته آنکه در ذهن کودک دنیایی ساخته شود که انسان پادشاه سرزمین موعود است و زبان و نژاد و مذهب عامل برتری

^۱- آنتونی استیوپ، ناخودآگاه، شیوا رویگریان، (تهران: نشر مرکز، چاپ اول، سال ۱۳۸۲)، ص ۲۳۸
^۲- غلامحسین شکوهی، مبانی و اصول آموزش و پرورش، (تهران، شرکت به نشر، چاپ ۱۲، سال ۱۳۸۳)، ص ۸۹

هیچ انسانی بر انسان دیگر نیست به گونه‌ای که به اندازه آدم‌ها راه برای رسیدن به حقیقت وجود دارد. البته تمام حرف بر سه این است که جهانی را متصور شویم که هر انسان واقعا حاکم بر سرنوشت خویش است و بس.

سوالات:

از آنجا که سنگینی یک کار علمی بر سوالات آن تحقیق استوار است و گاهی یک سوال مفید از صد جواب رهن کارگر تواند بود. در این رساله نگارنده سعی بر آن داشته که سوالات واضح و بدون ابهام در فراخور موضوع که توأمان دغدغه ذهنی نگارنده نیز بوده بر ورق آورد. سوالات یاد شده در دو دایره ی متفاوت و متداخل مطرح و پاسخ داده می‌شوند:

سوال اصلی: آیا میان صدر ماده ۱۸ (بند ۱) میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ در باب آزادی مذهب و ذیل آن (بند ۴) که در باب آموزش مذهبی کودکان توسط والدین می‌باشد ناسازگاری نظری وجود دارد؟

سوال فرعی: آیا با اعمال ذیل ماده ۱۸ (بند ۴) میثاق حقوق مدنی و سیاسی باز هم می‌توان به تحقق واقعی آزادی مذهب افراد اعتقاد داشت؟

همانطور که مشاهده می‌شود سوالات یکی درون متنی یعنی بر خواسته از متن میثاق که شاهد توازن یا عدم توازن نظری آن و دیگری نتیجه انگارانه و کارکرد پندرانه می‌باشد که آثار آن توازن یا عدم توازن نظری را در محک اعمال می‌سنجد.

اهمیت پژوهش:

اهمیت پژوهش را می‌توان از این زاویه نگریست که این موضوع یعنی آزادی مذهب یکی از حساسیت‌زاترین موضوعات ذهن بشری به شمار می‌آید. بویژه که در ادامه بحث، آزادی مذهبی کودکان را مطرح می‌کنیم. با توجه به اهمیت و نقش مذهب در زندگی فردی و اجتماعی و با توجه به ساختار جوامع مختلف اعم از سنتی و غیر سنتی و یا بافت مذهبی بسیاری از کشورها همچنین تأثیر آن بر روزمره‌ترین رفتار زندگی افراد نمی‌توان نسبت به آن کم توجه بود بویژه دوران کودکی فرد که نقش بسزایی در شکل‌گیری هویت او ایفا می‌کند. به گونه‌ای که اکثر روان‌شناسان معاصر، فرد بزرگسال را کسی می‌دانند که تنها به بازی با اسباب‌بازی‌ها پایان داده و حال مشغول بازی با آنچه است که از دوران کودکی از بازی با اسباب‌بازی‌ها آموخته است. همه موارد گفته شده حاکی از آن است که بررسی تحقق آزادی مذهب در پرتو آموزه‌های دوران کودکی امری حیاتی و مهم می‌باشد.

هدف تحقیق:

این رساله بر آن است که با نگاهی فلسفی - حقوقی که اولی دایر مدار چرائی بحث و دیگری بر محور چگونگی بحث استوار است، یکی از مهمترین حقوق بنیادین کودک را که تا به حال چندان محل توجه نبوده با نگاهی متفاوت باز اندیشی کند. حق آزادی مذهب کودک که حقی است سهل و ممتنع در کلام ساده ولی در نظر پیچیده و چندان با زندگی روزمره افراد تنیده شده که بازکاوی آن کاری است بس دشوار. ما با توجه به همین متون موجود و مکتوب بین‌المللی در باب حقوق بشر به ویژه ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و حقوق کودک سعی بر آن داریم که این حق کودک را در یابیم و اهمیت آن را در حیات فردی و اجتماعی افراد بیان کنیم به نحوی که شایان توجهی بس

دقیق‌تر و ظریف‌تر باشد. نهایتاً بر آنیم که با حق‌انگاری حق‌آزادی مذهبی کودک بصورت واضح و بدون ابهام در دستگاه حق‌شناسی هوفیلد آن را جلوه‌گر تر نماییم و در پرتو اهمیت دادن به این حق و تأثیرات عدیده آن، جهانی را برای کودکان بسازیم که در آینده توان این را بیابد که واقعا حاکم بر سرنوشت خویش باشد.

پیشینه تحقیق:

تا جایی که نگارنده در پی موضوع بر آمده نشانه و نوشته‌ای نیافت که از دریچه فکر و نگاه این رساله به موضوع نگریسته باشد. مضافاً اینکه نگارنده سعی داشته از ذکر مقالات و نوشته‌هایی که ارتباط چندانی با موضوع ندارند خودداری کند و تنها به ذکر مواردی بپردازد که ارتباط به النسبه نزدیکی با موضوع رساله دارد. علی‌ایحال می‌توان به مکتوباتی چند اشاره کرد که نویسندگان آن در راستای موضوع این رساله قلم‌آزموده‌اند که از آن جمله می‌توان به:

حسین بنی‌لو اشاره کرد که در مقاله‌ای تحت عنوان «دولت، والدین و تعلیم و تربیت»^۱ از دغدغه‌های مقام صالح برای تعلیم و تربیت کودکان سخن آغاز می‌کند که علاوه بر همگام بودن نگارنده با حسین بنی‌لو وجه تمایز کار ما در این رساله نگاه حق‌مدارانه مطروح در رساله است. بر فرضِ ثبوتِ مقام صالح (دولت یا والدین) برای تربیت کودکان باز هم مشکل چگونگی و حدود و شرایط آن باقی است که این رساله به آن می‌پردازد. در کنار آن می‌توان به مقاله عباس کریمی و آزاده چلپی اشاره کرد که در «معرفی و بسط نظریه تحلیلی هوفیلد از حق و کاربرد آن در زمینه حقوق کودک»^۲

^۱ حسین بنی‌لو، دولت والدین و تعلیم و تربیت، (مجله حقوق اساسی، شماره ۸، سال ۴، ۱۳۸۱)
^۲ عباس کریمی و آزاده چلپی، معرفی و بسط نظریه تحلیلی هوفیلد از حق و کاربرد آن در زمینه حقوق کودک، (مجله حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۱۳۸۶، ۳)

قلم آزموده‌اند که با شیوه‌ای روش شناختی به حقوق کودک و کاربرد آن بویژه در حقوق داخلی می‌پردازند. علاوه بر همراهی نگارنده با مقاله مزبور وجه تمایز کار نگارنده در این است که در این رساله نگارنده علاوه بر نگاه حقوقی به موضوع (البته از دریچه‌ای متفاوت)، نگاهی روان‌شناسانه نیز به موضوع دارد و آثار آن را به صورت گسترده تر مطرح می‌نماید.

علاوه بر مقالات یاد شده می‌توان از کارلایان همیلتون یاد کرد که در کتابی تحت عنوان «خانواده حق و مذهب»^۱ به بحث در باب مسائل حقوقی بویژه شکایات والدین و کودکان در باب موضوع آزادی مذهب در پرتو اسناد بین‌المللی حقوق بشر می‌پردازد. ولی عامل جدایی آن از رساله حاضر در این است که نگارنده علاوه بر حق انگاری حق آزادی مذهب کودکان در اسناد بین‌المللی موجود در پی دریچه‌ای جدید و مصوبه‌ای نو در جهت برجسته کردن حق کودک است تا گفتمان تازه‌ای را آغاز نماید تحت عنوان حق کودک و تکلیف والدین.

همچنین پاتریک میکنلی در مقاله ای تحت عنوان «حق آزادی مذهب کودکان: در معنای سنجش و توجیه»^۲ به بررسی حق آزادی مذهب کودک در دایره حقوق طبیعی و همچنین روش‌تر کردن مفهوم «وظیفه» در اسناد بین‌المللی بشر می‌پردازد مضافاً به بیان نظریات عده‌ای از فلاسفه حقوق طبیعی از جمله جان استوارت میل در باب موضوع پرداخته. علاوه بر ارتباط این مقاله با کار نگارنده تفاوت اساسی آن با رساله حاضر در این است که ما علاوه بر تحلیل درون سیستمی از نظریه آزادی مذهب کودک تحلیلی روان‌کاوانه هم از آن ارائه داده ایم بویژه با پیش کشیدن مفهوم ناخودآگاه و تاثیرات بسیار زیاد آن بر فکر و زندگی افراد.

^۱-Carolyn Hamilton, **family law and religion**, london, sweet, maxwell, 1955

^۲- Patrik Mchinley, **the right of religion liberty of the child: its meaning, measure and justification**, human right magazine, N37, 1998

النهاییه می‌توان از مقاله‌ای تحت عنوان «آزادی مذهب و فکر: به مثابه حق آزادی اخلاقی»^۱ که توسط پرفسور پری نگاشته شده یاد کرد. نگارنده در این رساله تا حدی به آنچه که نویسنده در پی آن است نزدیک می‌شود یعنی کم کردن سایه والدین بر روی کودک و برجسته‌تر نشان دادن حق و حقوق کودکان در باب آزادی مذهب. النهاییه وجه تمایز این دو نوشته در این می‌تواند باشد که رساله‌ی حاضر در پی سازش حقوق والدین و کودک در باب آزادی مذهب کودک نیست بلکه بیان حق کودک و تکلیف والدین است و همچنین استفاده از داده‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی معاصر در جهت تبیین هر چه بیشتر موضوع.

فرضیه‌ها:

به گونه‌ای که در قسمت سوالات تحقیق بیان شد ما در دو قسمت هارمونی نظری و کارکرد عملی سوالاتی را مطرح نمودیم که در فراخور با سوالات فوق‌الذکر فرضیاتی نیز در نظر آورده شده است. این فرضیات بر دو محور اصلی استوار است، فرضیه‌ای که مقارن با سوال اول رساله است در باب درستی یک ساختار به بحث می‌پردازد. یعنی ساختار مفروض گرفته شده دارای یک سیستم درستی باشد به گونه‌ای که از مقدمات درست بتوان به یک نتیجه درست حکم داد. در مقابل، فرضیه دوم که مقارن با سوال دوم نگاشته شده در باب کارا بودن بحث است که بر فرض تنزل، با اعمال آنچه که هست بتوان به یک نتیجه‌ای مفید دست یافت. به بیانی دیگر آزادی مذهب مشبوت به عنوان یک گزاره‌ی صحیح به دست آمده می‌تواند یک گزاره صادق نیز باشد و امکان حصول آن را بررسی می‌نماید. فرضیات مقارن با سوالات مطروحه به شرح زیر است:

^۱-Michael. j. Perry, "Religion freedom and belief ,the right to moral freedom: <http://ssrn.com>

فرضیه اول: بین صدر و ذیل ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ ناسازگاری تحلیلی و ساختاری وجود دارد.

فرضیه دوم: با اعمال ذیل ماده ۱۸ (بند ۴) میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ نمی‌توان به تحقق واقعی آزادی مذهبی افراد معتقد بود.

نقطه تمرکز:

مرکز ثقل این رساله دایر-مدار مفهوم کودک است به عنوان موجودی انسانی فعال که بایستی به نیازها و توانائی‌های او آنگونه که هست نگرست نه آنگونه که مراد دیگران به ویژه والدین کودک است. مفهوم کودک و حقوق او در سایه-سار روشن کردن ارتباط حقوقی او با دیگران بویژه مفهوم والدین آشکارتر می‌شود. به گونه‌ای که شاید با بازخوانی دوباره‌ای از حقوق کودک به دور از نگاه پدر-سالارانه ی موجود، بتوان بهتر و دقیق‌تر به بررسی میثاق و متون ما بعد آن پرداخت. به بیانی دیگر نقطه تمرکز این رساله بر روی ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و ارتباط صدر و ذیل این ماده است و به تبع آن روند ثابتی که در سایر اسناد بین‌المللی حقوق بشر تکرار شده است.

روش تحقیق:

در این رساله روش تحقیق در دو بخش پایان‌نامه متفاوت می‌باشد. در بخش اول و فصل اول بخش دوم از روش تحلیلی-توصیفی استفاده شده است البته با کمک گرفتن از نظریات مختلف ارایه شده

و اسناد بین المللی حقوق بشر ، یعنی علاوه بر بیان و توصیف داده‌ها و نظریه‌های مذکور به تبیین و تحلیل رابطه بین این داده‌ها نیز می‌پردازیم. به طوری که پس از ذکر نظریه‌های مرتبط با موضوع آن را در یک چارچوب نظری- تحلیلی سازگار می‌نماییم. در فصل پایانی رساله ما از روش تشریحی و به تبع آن تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده می‌کنیم، یعنی رابطه میان متغیرهای مستقل و وابسته را مورد بررسی قرار می‌دهیم. چون روش ما در این فصل روشی کمی است یعنی استفاده از داده‌های میدانی، پرسش‌نامه و مصاحبه پس لاجرم به بیان یک نوع رابطه همبستگی میان اجزا نیز می‌پردازیم تا میزان تأثیر تغییر در متغیر مستقل بر متغیرهای وابسته را آزموده باشیم. چرا که می‌توان از این همبستگی در جهت تبیین هر چه بیشتر مبانی نظری استفاده نمود.

روش گردآوری داده‌ها:

در قسمت نظری رساله ما از روش کتابخانه‌ای استفاده نموده‌ایم، یعنی با توجه به موضوع رساله و همچنین دامنه بُرد آن از روش فیش‌برداری در جهت گردآوری داده‌ها استفاده نموده‌ایم. در ادامه برای گردآوری داده‌های فصل پایانی رساله از روش میدانی که تهیه پرسش‌نامه و انجام مصاحبه بوده استفاده شده است. در واقع سعی بر آن بوده که یک نوع همسویی میان داده‌های میدانی و کتابخانه‌ای وجود داشته باشد که النهایه ما برای تحلیل داده‌های میدانی از نرم‌افزار SPSS در جهت به دست آوردن همبستگی و فراوانی جامعه آماری خود استفاده نموده‌ایم.

محدودیت‌های تحقیق: